



ویژه اول ماه مه، روز جهانی کارگر

2



اعلامیه هیئت سیاسی – اجرائی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

با نوشته هائی از:
مراد رضائی
محمود میرمالک ثانی
صادق کار
م. شفق
علی پورنقوی
گرگوریو بنیتو



اعلامیه هیت سیاسی - اجرایی حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



خجسته باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر

کارگران را به اتحاد و همبستگی فرا می خوانیم!

امسال اول ماه مه، روز جهانی کارگر مصادف با صدمین سال برگزاری این روز فرخنده در ایران است. ما روز جهانی کارگر را به همه کارگران و زحمتکشان یدی و فکری و مبارزان راه آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم شادباش می گوئیم و یاد و خاطره همه مبارزانی را که از آغاز تا اکنون در جای جای جهان- از شیکاگو تا تهران- علیه استثمار، استبداد، تبعیض و نابرابری پیکار نموده و در این راه متحمل رنجها و حبسها شده و یا جان باخته اند، گرامی می داریم و به همه آنان درود می فرستیم.

نخستین مراسم بزرگداشت اول ماه مه درست ۱۰۰ سال پیش توسط سازمانگران اولین اتحادیه کارگران ایران (شورای متحده اتحادیه های کارگران) در تهران برگزار گردید. از آن پس تا کنون، بهرغم قانونی شدن روز کارگر در قانون کار سالهای ۱۳۲۵ و ۱۳۶۹، جز دوره های کوتاهی که نسیم آزادی در اثر تحولات سیاسی یا خلاء قدرت شروع به وزیدن نموده است، کارگران اجازه نیافته اند روز جهانی کارگر را مانند کارگران بسیاری از کشورهای دیگر برگزار کنند. در آخرین مراسم مستقل روز کارگر که در اول ماه مه ۲۰۱۹ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸) در تهران برگزار شد، مراسم سرکوب و ده ها تن دستگیر که عده ای از آنها به حبس و زندان محکوم شدند.

کارگران عزیز و مبارز!

روز کارگر روز شماسست. هیچکس حق ندارد مانع برگزاری مراسم روز کارگر گردد. در شرایطی که شما از هر سو تحت فشار قرار دارید و حقوق حقه شما بیش از گذشته مورد تاخت و تاز پاسداران استثمار و صاحبان سرمایه قرار دارد، بیش از گذشته به همبستگی و اتحاد برای دفاع از حقوق تان نیاز دارید. روز کارگر فرصتی است برای اعتراض جمعی به رفتار و سیاست های ظالمانه نئولیبرالیستی، رانتی و محافظه کارانه ی حکومت و طلب خواسته های کارگران. همبستگی و اتحاد شما هرچه بیشتر و استوار تر باشد زودتر به خواسته هایتان می رسید. راهی جز اتحاد، همبستگی و سازمان یابی محلی و سراسری وجود ندارد. به مبارزات تان ادامه دهید. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) با تمام توان خود، از مبارزات حق طلبانه ی شما حمایت می کند.

کارگران و مزد و حقوق بگیران عزیز!

روز کارگر را به هر طریق ممکن دوش به دوش همدیگر برگزار کنید. در مراسم مستقلی که به همین مناسبت برگزار می شود با رعایت پروتکل های کرونایی شرکت کرده و مطالبات خود را از دولت و کارفرمایان طلب کنید.

از فضای مجازی و امکانات آن برای برگزاری هر چه وسیع تر روز جهانی کارگر و رساندن صدای خود، سازماندهی اعتراضات مشترک و تبادل نظر بهره بگیرید. رژیم قادر نیست مانع برگزاری مراسم مجازی ویژه ی اول ماه مه بشود. اول ماه مه روز جهانی کارگر نماد همبستگی جنبش های کارگری، روز اعتراض مشترک به استثمار، استبداد، تبعیض، بی عدالتی و نابرابری تحمیلی از سوی سرمایه داران و نظام سرمایه داری به کارگران در سراسر جهان است. این روز سرآغاز رسیدن کارگران به حقوقی است که پیش از شروع جنبش از آنها محروم بودند. اما در اثر مبارزات پیگیرانه، متحدانه، متشکل و همبستگی در بسیاری از کشورها اینک به درجات مختلفی از آن برخوردارند. کارگران در این مدت توانسته اند با تشکیل اتحادیه ها و احزاب کارگری و دخالت سیاسی علاوه بر دست یافتن به بخش هایی از حقوق خود، فضای سیاسی- اجتماعی جوامع خود را نیز به نحو بارزی متحول و دموکراتیزه کنند. در هر کشور که کارگران سازمان یافته تر و نیرومندتر بوده اند به همان نسبت از سطح رفاه بیشتری برخوردار شده اند و دموکراسی عمیق تر و گسترده تر در آن جوامع برقرار شده است. در کشور ما به یمن مبارزات فداکارانه ی کارگران و احزاب و اتحادیه های کارگری نیرومند، دستاوردهای قابل توجهی حاصل آمده است. اما بخش بزرگی از این دستاوردها در اثر احیای نظام های دیکتاتوری و استبدادی و سرکوب سازمان های کارگری توسط آنها به تاراج رفته اند. برای برچیدن بساط نظام استبدادی و برقراری آزادی و دموکراسی که جزو الزامات حفظ حقوق و بهبود شرایط شغلی و معیشتی شماسست، مبارزه کنید. تجربیات به دست آمده به ما می آموزد که حفظ و ارتقا دستاوردهای جنبش جهانی کارگری حتی در پیشرفته ترین و ثروتمندترین کشورها بدون همبستگی و تشکیلات نیرومند ممکن نیست.



کارگران و زحمتکشان!

اپیدمی کرونا در اثر بی تدبیری ها و پنهان کاری های سران و کارگزاران حکومت و امتناع آنان از انجام اقدامات پیشگیرانه ای به موقع و مؤثر به طرز فاجعه باری شیوع پیدا کرده و تا کنون جان بسیاری از هم میهنان ما را گرفته است. حکومت در عمل نشان داده که بدون فشار مردم حاضر به مقابله ای جدی با کرونا نیست. خواستار خرید فوری واکسن استاندارد کرونا و توزیع رایگان آن، مداوای رایگان بیماران کرونایی و تأمین معیشت بیکاران و بیماران کرونایی شوید. با سیاست تبعیض آمیز و طبقاتی و پولی کردن واکسن و درمان مبنی بر ارجحیت قائل شدن برای ثروتمندان اعتراض کنید.

دستمزدهای منجمد شده ی زیر خط فقر، تشدید بی سابقه ی قراردادهای موقت اسارتبار، نبود امنیت شغلی، معیشتی و اجتماعی، افزایش سهم بیمه شدگان از هزینه ی دارو و درمان، افزایش تبعیضات فاحش جنسیتی علیه زنان، افزایش مداوم حوادث شغلی به دلیل رعایت نشدن الزامات ایمنی و بهداشتی همه و همه از پیامدهای سرکوب سازمان های کارگری و سیطره ی سرمایه داران و استبداد هستند. فساد ساختاری گسترده، گسل ژرف طبقاتی، فقر و بیکاری و رانده شدن بخش وسیعی از مردم به زیر خط فقر و ده ها معضل دیگر در جامعه از تبعات سیاست های نئولیبرالی حکومت و توزیع ناعادلانه ی درآمدها و غارت سرمایه های کشور توسط ایادی و وابستگان حکومت اند.

با این سیاست های ویرانگر که دستاوردهای مبارزاتی شما را به غارت برده، و مناسبات ناعادلانه را به شما تحمیل و اکثر شما را تا مرز گرسنگی کشانده، با خصوصی سازی های غارتگرانه و مخرب مبارزه کنید. با جنیش ها و نیروهای ترقیخواه مدافع آزادی و عدالت اجتماعی برای جمع کردن بساط مناسبات حاکم و در انداختن طرحی نو متحد شوید و مشترکا مبارزه کنید.

جمهوری اسلامی شما را از حق تشکل و اعتصاب قانونی محروم کرده، قوانین حمایتی را از میان برداشته و مانع تشکيل اتحادیه های کارگری مستقل توسط خود شما شده است. تشکيل اتحادیه، اعتصاب و فعالیت های سندیکایی و سیاسی حق شماست. علیه سلب حقوق سندیکایی، زندانی کردن رهبران سندیکایی و سیاسی اعتراض کنید و برای آزادی آن ها از هیچ کوششی فرو نگذارید.

در انتخابات فرمایشی که موجب تقویت دشمنان طبقاتی و سرکوبگران شما و تحکیم پایه های استبداد می شود، شرکت نکنید و از مردم بخواهید از این کار خودداری کنند. تا کنون هیچ دولت، مجلسی تشکيل نشده که بخشی از حقوق شما را سلب نکرده و قوانین را علیه شما تغییر نداده باشد. انتخابات فرمایشی را محکوم کنید و خواستار آزادی بی قید و شرط فعالیت اتحادیه ها و احزاب، آزادی زندانیان سیاسی، لغو سانسور، برگزاری انتخابات آزاد و محاکمه و مجازات آمران و عاملان جنایات سیاسی و دزدان و غارتگران سرمایه های کشور شوید.

تحریم های اقتصادی را که به رکود و بیکاری دامن می زند و به حکومت بهانه می دهد با عمده کردن آن بر ناکارایی و فساد و سیاست های ضد اجتماعی خود سرپوش بگذارد، محکوم و خواهان لغو آن ها شوید.

حمایت از حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان از مولفه های اصلی برنامه و اولویت های حزب ما است. هم از این روست که حزب ما برای مبارزات کارگران جهت دفاع و ارتقاء حقوق شان اهمیت ویژه ای قائل است و همواره از مبارزات و مطالبات شما پیگیرانه پشتیبانی کرده و خواهد کرد. همه ی آن مطالباتی که کارگران برای آن مبارزه می کنند در راستاهای عمومی برنامه حزب ما منعکس اند و از آماج های اصلی پیکار حزب چپ ایران (فدائیان خلق) هستند.

برقرار و پاینده باد اتحاد و همبستگی جنبش کارگری ایران

خجسته باد اول ماه مه، روز همبستگی و رزم مشترک کارگران جهان

فعالان سندیکایی زندانی را آزاد کنید!



کارگران بی ثبات اینترنتی در ایران را دریابیم!

مزیت تبلیغاتی کار بی ثبات اینترنتی در غرب، «پول بیشتر، کار کمتر» است. کارگران استارت آپها در غرب قدری بیش از کارگران دیگر درآمد دارند و البته مقداری زمان آزاد بیشتر. اما این دو مشخصه برای کارگران بی ثبات ایرانی کارکرد ندارد. تورم افسارگسیخته و صف بیکارانی که هر روز به کارگران استارت آپها اضافه می شود، امکان کسب درآمد بیشتر در قبال کار کمتر را از کارگران ایرانی سلب کرده است. اما معایب این شکل از کار از قضا به شکلی شدیدتر در ایران موضوعیت دارند. امکان تشکیل یابی که به صورت رسمی از تمام کارگران، معلمان، پرستاران و مزدگیران ایرانی سلب شده است، در مورد کارگران استارت آپها به یک امر محال تبدیل شده است: این کارگران اولاً ارتباط ارگانیکی برای تشکیل یابی ندارند و دوماً به سادگی از کار اخراج می شوند.

مراد رضایی

کرونا به مثابه کاتالیزور بحران و تحول

در یک سال اخیر در مورد آنچه که کرونا بر سر روابط اقتصادی و اجتماعی بشر در اقصی نقاط جهان آورد، بسیار گفته و نوشته شده است. ویروس عالمگیر کووید- ۱۹ که تا لحظه نگارش این متن و بر اساس آمارهای رسمی بیش از ۱۴۰ میلیون نفر را در جهان درگیر خود کرده و جان بیش از ۳۰ میلیون نفر را گرفته است، بسیاری از مناسبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود را عملاً به چالش کشید. در عین حال عموم تحولات و بحران هایی که کرونا به عنوان مسببشان معرفی می شود، نه خلع الساعه و زادهی کرونا، که همچون آتش زیر خاکستر منتظر کرونا بودند تا طوفان برخاسته از این همه گیری جهانی تسریع و تشدیدشان کند.

به عنوان مثال ناکارآمدی نظام های بهداشت و درمان در کشورهایی که به قتلگاه کرونا تبدیل شدند، دردی بود که مخالفان وضعیت موجود سال ها آن را فریاد زده بودند و کووید- ۱۹ بر بستر همین ناکارآمدی جان های پرشماری را ستاند. در کشوری همچون ایران که مساله ی تامین بهداشت و سلامت مردم همواره اولویت چندم هزینه های دولت هاست، حتی پیش از جولان کرونا هم وضعیت بیمارستان ها بحرانی بود. اما کرونا این بحران را به طرزی عریان در مقابل چشمان جامعه گذاشت.

همچنین نابرابری و تبعیض در مناسبات بشری در جهان، دست کم در صد سال اخیر موضوع مبارزات برابری خواهانه و ضد تبعیض بوده است. اما با پاندمی کرونا و انعکاس این تبعیض در توزیع واکسن در جهان، مخدوش بودن نظم حاکم بر جهان را بار دیگر در مقابل چشمان ناظران عیان ساخت.



نه به بی ثبات کاری

جولان اقتصاد صفرویک ها در عصر کووید- ۱۹

از تأثیرات مستقیم کرونا بر نظام های اقتصادی، تقویت نقش فضای مجازی در اقتصاد بود. در بیانی اغراق آمیز اما قریب به واقعیت، هر آنچه نامجازی بود، دود شد و به هوا رفت! در روزهایی که ارزش صنایع بزرگی نظیر جنرال موتورز با سرعتی بی سابقه سقوط می کرد و شرکت های چندملیتی حمل و نقل در حال نابودی بودند، کسبوکار اینترنت محوری چون آمازون عروجی باور نکردنی کرد.



انسان طبقه‌ی متوسط دوران کرونا، خاصه در شمال اقتصادی جهان، در کشورهایی که به توسعه‌یافتگی و پیشرفتگی معروفند -و مراد از این‌دو، انتقال بحران‌های اقتصادشان به جنوب اقتصادی جهان است- در دوران کرونا بیش از گذشته در فضای مجازی و به میانجی فضای مجازی زیست. از راه دور کار کرد، از راه دور و با اشاره‌ای غذا سفارش داد و از راه دور خرید کرد تا انباشت سرمایه، این شیشه‌ی عمر سرمایه‌داری در روزهای کرونایی ترک بر ندارد.

کسب و کارهای اینترنتی در ایران

زمانی که جمهوری اسلامی در هنگامه‌ی اعتراضات آبان‌ماه ۹۸ و برای سرکوب در سکوت و خاموشی، اینترنت در ایران را به طور کامل قطع کرد، مساله‌ی نسبت اینترنت با اقتصاد احتمالاً آخرین چیزی بود که در اعتراض به این خفقان به ذهن‌ها می‌رسید. روزگاری که اینترنت در عموم فعالیت‌های اقتصادی نقشی اساسی دارد، قطع سراسری اینترنت از نظر عقلی محال به نظر می‌رسید. اما دستگاه سرکوب در جمهوری اسلامی این محال عقلی را محقق ساخت و برای شستن رد خون از دست‌های نظام اسلامی و به‌هنگام کشتار معترضین در خیابان و زندان اینترنت را به صورت سراسری قطع کرد.

هرچند جمهوری ۴۲ ساله‌ی اسلامی ثابت کرده است در امر سرکوب مرز و محدودیتی نمی‌شناسد، اما قطع سراسری اینترنت در اثنای اعتراضات سال ۹۸، پرسشی ساختاری را در مقابل دیدگان اقتصاددانان قرار داد. آیا اینترنت، آنچنان که در همه‌جای دنیا یک پای اصلی اقتصاد امروز است، در ایران هم نقشی کلیدی دارد؟ این پرسش الزاماً ناظر به فعالیت‌های اقتصادی‌ای که اینترنت تنها به‌مثابه‌ی ابزاری روزآمد در آن‌ها استفاده می‌شود نیست. امروز از بانک‌ها تا فروشگاه‌های بزرگ، از شرکت‌های خصوصی تا صنعت نفت دولتی هم از اینترنت برای تسهیل انجام کارهایشان استفاده می‌کنند. تمام این ساختارهای اقتصادی کار روزمره‌ی خود را انجام می‌دهند، با این تفاوت که اینترنت به‌مثابه‌ی یک ابزار، فعالیت‌شان را تسریع و تسهیل می‌کند. برای تاکید، حتی هنگام قطع سراسری اینترنت هم حکومت می‌تواند شکلی محدود و کنترل شده از ارتباط شبکه‌ای را به این نهادها اختصاص دهد. مقصود بیشتر آن روابط اقتصادی‌ای هستند که مولود اینترنت هستند: پلتفرم‌های مجازی برای کسب درآمد.

شکل فراگیر این کسب‌وکارها در ایران حداقل تا زمان بروز اعتراضات آبان‌ماه ۹۸، عموماً تاکسی‌های اینترنتی بودند. بر اساس آمار پلتفرم اینترنتی بزرگ اسنپ، خدمات تاکسی این پلتفرم در آغاز سال ۹۸ حدود ۵۰۰ هزار راننده داشته است. رقمی که در انتهای سال ۹۸ با رشدی چهار برابری به دو میلیون نفر رسید.

مجموعه‌ی اسنپ به عنوان یک پلتفرم کسب‌وکار اینترنتی شاخص، از سال ۹۳ و با ایجاد تاکسی اینترنتی در تهران فعال شد. اما کار این مجموعه به تاکسی‌های اینترنتی و تهران محدود نماند. «گروه اینترنت ایران» در حال حاضر استارت‌آپ‌های «بامیلو»، «اسنپ‌فود»، «اسنپ‌روم»، «اسنپ‌تریپ»، «اسنپ‌هیت»، «اسنپ‌مارکت» و «اسکانو» را نیز مدیریت می‌کند. این استارت‌آپ‌ها مجموعه‌ی بزرگی از فروشگاه‌های اینترنتی، سفارش آنلاین غذا، خریدهای آنلاین روزمره، و اساساً هر چیزی که بتوان از طریق سفارش اینترنتی تهیه کرد را تامین می‌کند. مجموعه‌ی بزرگ از «بی‌ثبات‌کاری اینترنتی» با میلیون‌ها کارگر موقت.

اگر تا اوایل دهه‌ی نود بی‌ثبات‌کاری در ایران به مشاغل سنتی نظیر دستفروشی محدود می‌شد، در طول دهه‌ی نود کار بی‌ثبات در اینترنت جلوه‌ای دیگر یافت و البته با بروز بحران کرونا، روی آوردن مردم به رفع نیازهایشان از طریق آنلاین و تشدید بیکاری، بی‌ثبات‌کاری به شغل میلیون‌های کارگر جویای کار تبدیل شد.

اما بی‌ثبات‌کاری چیست؟

کار بی‌ثبات مفهومی مرکزی در مباحث جنبش‌درباره‌ی سازماندهی مجدد سرمایه‌دارانه‌ی کار و روابط طبقاتی در اقتصاد جهانی امروزی است. این شکل از رابطه‌ی کار و سرمایه، از لحاظ شکلی متفاوت از مدل‌های پیشین «کار» و البته نسبت به همه‌ی مدل‌های دیگر «جدید» است. به شکلی خلاصه در مورد ویژگی‌های کار بی‌ثبات می‌توان گفت:

الف- بی‌ثبات‌سازی کار به‌مثابه‌ی شکلی از انقطاع از کار مزدی، از اواخر دهه‌ی هفتاد تاکنون، پاسخی سرمایه‌دارانه به نزاع طبقاتی دهه‌ی شصت بوده است. نزاعی که در امتناع از کار و در شعار «پول بیشتر، کار کمتر» مرکزیت یافته بود.

ب- موضوع اصلی کار بی‌ثبات برای سرمایه‌داری اما مقررات‌زدایی از کار است. کارگر در کار بی‌ثبات خود را نه کارگر که کارفرمایی آزاد تصور می‌کند که الزاماً به طور مستقیم استثمار نمی‌شود. اما مقررات هم او را کارگری نمی‌بیند که نیاز به بیمه، سندیکا و بازنشستگی داشته باشد.



ج- از سوی دیگر کار بی‌ثبات ظرفیت محدودی در جذب کارگر ندارد. کافی است یک پراید داشته باشید و با چند کلیک ساده به راننده‌ی اسنپ تبدیل شوید. و یا حتی ساده‌تر: یک موتورسیکلت برای کار در اسنپ‌فود و اسنپ‌مارکت کافی است.

د- کارآفرین‌سازی اجباری از کارگر و تبدیل کارگر به کارآفرین رایگان، به نابودی روابط همبسته‌ی کارگران کمک می‌کند. زیرا هر یک از آنان یاد می‌گیرند که برای خودشان باید کار کنند و به‌صورت فردی در برابر بازار پاسخگو باشند. در مرحله‌ی دوم، این الزام به کارآفرین‌شدن، شرایط را برای تحقیر کارگر فراهم می‌کند!

به مورد اسنپ برگردیم:

علی‌رغم شایعاتی که حول تعلق استارت‌آپ‌های اسنپ به سپاه وجود دارد، جالب است که بدانیم این مجموعه نمونه‌ی کاملی از یک شرکت چندملیتی است. نزدیک به ۹۰٪ سرمایه‌ی اسنپ، بین‌المللی است و ۱۰٪ بقیه هم وابسته به بنیادهای رهبری و بخش نظامی! هرچند که این شرکت برای تسهیل کار در اقتصاد ایران، تقرب به دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی را نیز از یاد نبرده است. به عنوان مثال مدیرعامل قبلی اسنپ محمد رازینی، فرزند علی رازینی، دادستان سابق، رییس سابق دادگستری تهران، معاون اسبق قوه قضاییه، رییس کنونی شعبه دیوان عالی کشور و از عوامل اصلی کشتار ۶۷ بود!

اسنپ با استناد به دو ماده از قانون کار، قوانین کار را در مورد رانندگان خودرو و موتورسیکلت فعال در استارت‌آپ‌ها رعایت نمی‌کند:

ماده ۲ قانون کار می‌گوید «کارگر از لحاظ این قانون کسی است که به هر عنوان در مقابل دریافت حق‌السعی اعم از مزد، حقوق، سهم سود و سایر مزایا به درخواست کارفرما کار می‌کند». اما ادعای استارت‌آپ‌ها این است که کارگران این مجموعه‌ها نه به «درخواست کارفرما» که با تمایل خودشان کار می‌کنند. بنابراین «کارگر» محسوب نمی‌شوند.

در ماده‌ی ۴ قانون کار نیز آمده است که «کارگاه محلی است که کارگر به درخواست کارفرما یا نماینده او در آنجا کار می‌کند. از قبیل موسسات صنعتی، کشاورزی، معدنی، ساختمانی، ترابری، مسافری، خدماتی، تجاری، تولیدی، اماکن عمومی و امثال آن‌ها». با استناد به این قانون، چون کارگرهای استارت‌آپ‌ها محل کارشان را خودشان انتخاب می‌کنند-هرچند به اجبار!- مشمول قانون کار نخواهند شد.

سهامداران شرکت گروه اینترنتی ایران (صاحب برند تجاری اسنپ)

کشور مبدأ سرمایه‌گذار	کشور مبدأ سرمایه‌گذار	کشور مبدأ سرمایه‌گذار	کشور مبدأ سرمایه‌گذار	سهامداران عمده:
				
			شرکت گسترش الکترونیک ایران = (سرمایه‌گذار برند تجاری ایرانسل)	
۱۰٪	۳۰٪	* ۴۹٪	۱۱٪	
سهم مالکیتی				

لشکر بیکاران گسیل شده برای کار در استارت‌آپ‌ها نیز امکان استثماری دیگر استارت‌آپ‌ها به شمول اسنپ است. دست این مجموعه برای جذب نیروی کار جدید چنان باز است که می‌تواند هر نارضایتی ممکن کارگران را به شدت سرکوب و خنثی و کارگران معترض را به سادگی اخراج کند.

کارگران بی‌ثبات در جنبش کارگری

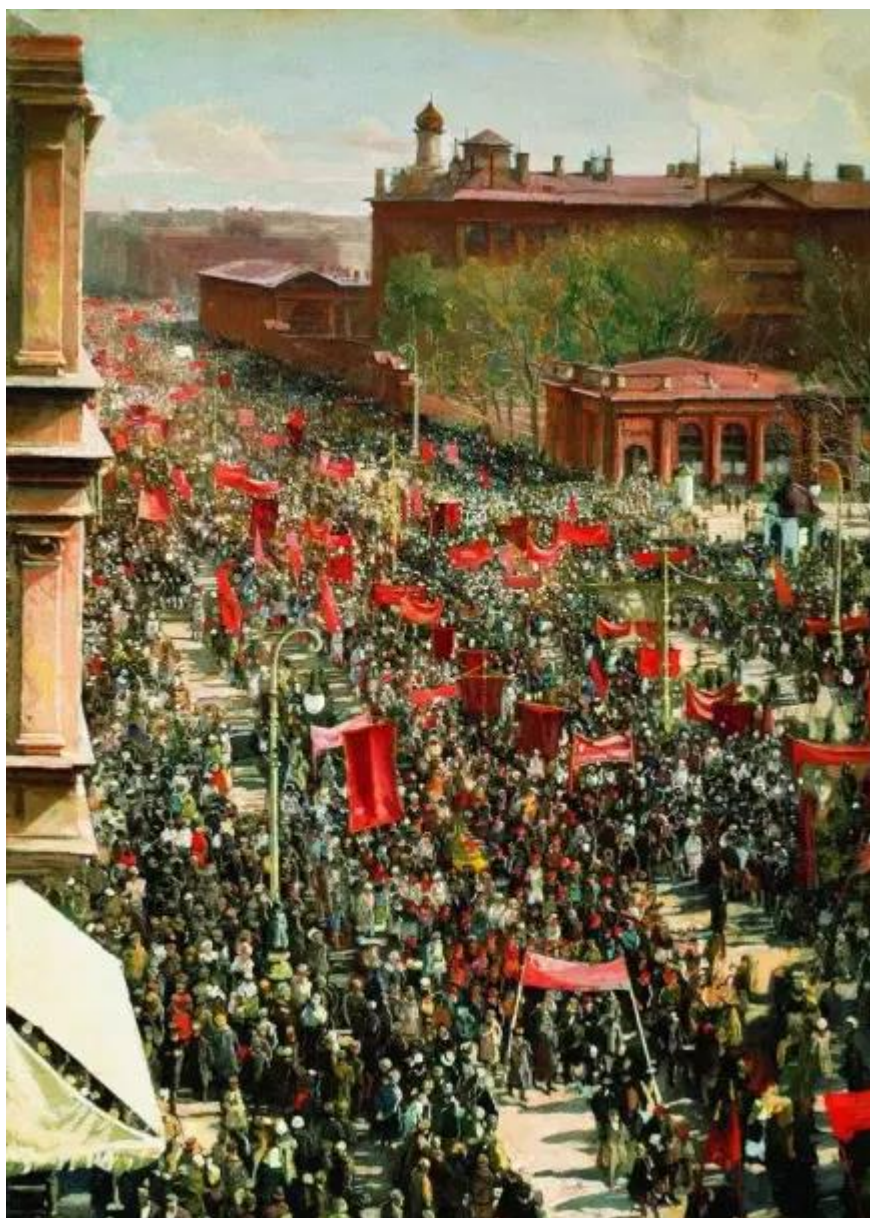
مزیت تبلیغاتی کار بی‌ثبات اینترنتی در غرب، «پول بیشتر، کار کمتر» است. کارگران استارت‌آپ‌ها در غرب قدری بیش از کارگران دیگر درآمد دارند و البته مقداری زمان آزاد بیشتر. اما این دو مشخصه برای کارگران بی‌ثبات ایرانی کارکرد ندارد. تورم افسارگسیخته و صف بیکارانی که هر روز به کارگران استارت‌آپ‌ها اضافه می‌شوند، امکان کسب درآمد بیشتر در قبال کار کمتر را از کارگران ایرانی سلب کرده است.



اما معایب این شکل از کار از قضا به شکلی شدیدتر در ایران موضوعیت دارند. امکان تشکیل‌یابی که به صورت رسمی از تمام کارگران، معلمان، پرستاران و مزدبگیران ایرانی سلب شده است، در مورد کارگران استارت‌آپ‌ها به یک امر محال تبدیل شده است: این کارگران اولاً ارتباط ارگانیکی برای تشکیل‌یابی ندارند و دوماً به سادگی از کار اخراج می‌شوند.

در حال حاضر آمار دقیقی از کارگران استارت‌آپ‌ها در ایران وجود ندارد. اما با توجه به آمار ۲ میلیون نفری انتهای سال ۹۸ و رشد نجومی گرایش به استارت‌آپ‌ها در دوران کرونا، می‌توان حدس زد که تعداد کارگران این مشاغل بسیار قابل توجه است. در عین حال نبودن امر از یک سو و محدود بودن امکان‌های اعتراضی برای این کارگران، موضوع بی‌ثبات‌کاران اینترنتی آنچنان که باید به مسأله‌ی جنبش کارگری تبدیل نشده است.

دشواری اصلی برای این کارگران، در روزهای بازنشستگی و احياناً بیماری بروز می‌کند. هنگامی که استارت‌آپ، کارگر را به عنوان یک کالا مصرف کرده و به پایان رسانده و دیگر مسئولیتی در قبالش ندارد. امری که با توجه به تعداد میلیونی کارگران بی‌ثبات اینترنتی، فاجعه‌ای در رزم میان کار و سرمایه در ایران خواهد بود.



قرار داد
موقت
اسارت
است
اسارت



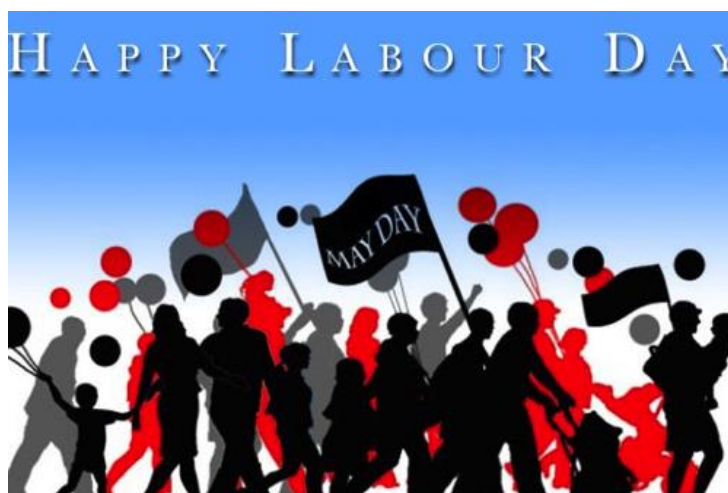
نقش جنبش کارگری در توسعه و رشد اقتصادی جوامع سرمایه داری

جنبش های کارگری برای بسیاری همیشه تداعی کننده اعتصابات، تظاهرات و حتی زدوخورد و درگیری با پلیس و محافظان سرمایه بوده اما هیچ گاه از نقش تعیین کننده نیروی کار در کنار سرمایه حرفی از سوی حاکمان کشورهایی که نیاز به رشد و توسعه اقتصادی دارند به گوش نمی رسد. حاکمان مقتدر در این کشورها عمدهانه نقش نیروی کار را نادیده می گیرند تا از این راه پاسخگوی مطالبات صنفی آنان نباشند. اما بدون در نظر گرفتن نقش نیروی کار و پاسخگویی به مطالبات صنفی آنان، رشد و توسعه اقتصادی صورت نخواهد گرفت. همکاری دوجانبه بین کار و سرمایه اساس و پایه رشد و توسعه اقتصادی است.

محمود میرمالک ثانی

در ابتدا مایل ام تأکید کنم که قصد این قلم واکاوی جنبش کارگری و تفاوت راهکارها و سیاست راهبردی آنها در جوامع گوناگون نیست و تنها تلاش دارد که نقش نیروی "کار" در رشد و توسعه اقتصادی کشورهایی که به رشد و توسعه اقتصادی دست یافته اند را مورد توجه و تأکید قرار دهد.

طبقه کارگر همراه با شکل گیری سرمایه داری زاده شده است و با آن نیز تحول پیدا کرده و همچنان هم در حال تحول است. سرمایه داری بدون اتکای نیروی کار هیچ گاه نمی توانست به انباشت سرمایه و به نقشی که امروز از آن برخوردار است، دست یابد. این بدان معنا است که نیروی کار و سرمایه لازم و ملزوم یکدیگر بوده هستند. یکی بدون دیگری معنای وجودی خود را به نام "کار" و "سرمایه" از دست خواهد داد و باید نام دیگری برای آن پیدا نمود. طبقه کارگر و صاحبان سرمایه (ابزار تولید) از بدو شکل گیری خود مستمراً در کشاکش با یکدیگر بوده اند و هنوز هم هستند. نیروی "کار" برای بهبودی شرایط زندگی خود و انسانی نمودن قوانین کار لحظه از پیکار دست نکشیده است و نیروی "سرمایه" نیز برای سود هرچه بیشتر و نادیده گرفتن حقوق کارگران و برای خاموش کردن صدای کارگران از هیچ اقدامی دریغ نکرده است. امروز طبقه کارگر از شرایط متفاوتی در کشورهای جهان برخوردار است. کارگران بسیاری از کشورهای صنعتی و رشد یافته توانسته اند به بسیاری از مطالبات خود دست یابند، اما طبقه کارگر بسیاری از کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین هنوز در ابتدای راه اند. کارگران صرف نظر از شرایط نامساعد ائمنی محیط کار در این کشورها و پایین بودن سطح دستمزدها که به سختی تأمین کننده مایحتاج آنان است، حتی مجاز به تشکیل سندیکاهاى خود نیز نیستند. تاکنون بسیاری از فعالان کارگری این کشورها به خاطر فعالیت های تشکلی زایی یا در زندان بسر می برند و یا توسط نیروهای امنیتی سربه نیست شده اند.



جنبش های کارگری در تمام کشورها همگام با دیگر جنبش های اجتماعی تلاش می کنند تا روابط و مناسبات حاکم بر جامعه را در چهارچوب مطالبات صنفی و حتی سیاسی خود به سمت آزادی، دموکراسی و رفاه اجتماعی سوق دهند. جنبش های گوناگون اجتماعی اگرچه هر یک در راستایی جداگانه برای پیگیری مطالبات خود قدم برمی دارند اما این را هم کم و بیش می دانند که دستیابی به حقوق حقه خود و حفظ آن بدون تحقق حقوق دیگر اقشار جامعه، پایدار نخواهد بود و خطر همیشه بیخ گوششان است که دستاوردهایشان مجدداً توسط صاحبان سرمایه و حامیان حکومتی آنان ستانده شود.

اما جنبش کارگری چگونه در توسعه و رشد اقتصادی دخیل است؟



آدم اسمیت "پدر علم اقتصاد" می گوید: "رشد اقتصادی بر اساس سه عامل کار، زمین و سرمایه پایه ریزی می شود". البته عوامل دیگری نیز همچون رشد تکنولوژی، نیروی کارآمد و ثبات سیاسی و البته دولتی که از بطن جامعه بیرون آمده باشد از الزامات رشد و توسعه اقتصادی است. جنبش های کارگری برای بسیاری همیشه تداعی کننده اعتصابات، تظاهرات و حتی زدوخورد و درگیری با پلیس و حافظان سرمایه بوده اما هیچ گاه از نقش تعیین کننده نیروی کار در کنار سرمایه حرفی از سوی حاکمان کشورهای که نیاز به رشد و توسعه اقتصادی دارند به گوش نمی رسد. حاکمان مقتدر در این کشورها عمدهانه نقش نیروی کار را نادیده می گیرند تا از این راه پاسخگوی مطالبات صنفی آنان نباشند. اما بدون در نظر گرفتن نقش نیروی کار و پاسخگویی به مطالبات صنفی آنان، رشد و توسعه اقتصادی صورت نخواهد گرفت. همکاری دوجانبه بین کار و سرمایه اساس و پایه رشد و توسعه اقتصادی است.

لازم به ذکر است که سرمایه گذار برای سرمایه گذاری به دنبال بازاری می رود که در آن ثبات سیاسی- اجتماعی حاکم باشد. سرمایه دار بدون مهیا بودن شرایط فوق از سرمایه گذاری خودداری می کند و لاجرم سرمایه خود را به مکانی منتقل می کند که الزامات لازم برای رشد سرمایه اش مهیا باشد. کشورهای که به کرات دستخوش خشونت و تعارض بین حکومت و نیروهای سیاسی مخالف می گردد، محل مناسبی برای سرمایه گذاری نیست.

اما کشورهایی از رشد و توسعه اقتصادی برخوردار می شوند که عقلانیت سیاسی در دولت و باز مهمتر در بخش صاحبان سرمایه و همچنین اتحادیه های سراسری کارگری و کارمندان حاکم است. یک مثال عینی می تواند برای فهم بهتر گزاره فوق کمک مؤثری باشد.

در سال ۱۹۳۸ میلادی برابر با ۱۳۱۷ شمسی در محلی در استکهلم پایتخت سوئد مجمعی با حضور اتحادیه سراسری سندیکاهای سوئد (ال او) و اتحادیه سراسری کارفرمایان سوئد (ساف) برگزار شد که طی آن توافقنامه ای را به امضا رساندند که هر دوی طرفین متعهد می شدند که موارد اختلاف را تا حد ممکن از راه مذاکره حل کنند تا نیازی به اعتصاب و مراجعه به دادگاه برای رسیدگی به موارد اختلاف فیما بین نباشد و همچنین خللی در تولید و ضرری به جامعه وارد نگردد. مورد دیگر این که، کار و سرمایه بدون دخالت دولت موضوعات مورد علاقه طرفین را خود حل و فصل کنند. تا قبل از این توافقنامه، اعتصابات پی در پی تقریباً کمر اقتصاد سوئد را شکسته بود و کمترین رشد اقتصادی را ثبت کرده بود. توافقنامه فوق نه تنها برای صاحبان سرمایه بلکه برای طبقه کارگر و تمامی مزدبگیران امتیازات فراوانی را به همراه داشت.

صاحبان سرمایه در کشور سوئد با عقلانیت لازم نظر آدم اسمیت - پدر اقتصاد لیبرالیسم - که "کار" و "سرمایه" را دو عنصر لازم برای رشد و توسعه اقتصادی عنوان کرده بود، به کار گرفتند و مطالبات طبقه کارگر و دیگر اقشار مزدبگیر را مورد توجه و به رسمیت شناختند. بعد از این توافق نامه سوئد تاکنون کمترین اعتصابات و تعارضات صنفی بین "کار" و "سرمایه" را تجربه کرده است.

در جامعه ایران دو شکل از سرمایه نقش بازی می کنند: سرمایه رانته و سرمایه خصوصی. عقلانیت، رشد و توسعه اقتصادی در سرمایه رانته که بر بستر پول نفت بنا شده است، به هیچ عنوان جایگاهی ندارد. تصاحب معادن، کارخانجات و مراکز تجاری توسط سرمایه رانته که در ارتباط با نیروهای حکومتی و امنیتی است و به عنوان خصوصی سازی از آن نام برده می شود، هدفی جز چپاول سرمایه ملی کشور هدف دیگری را دنبال نمی کند. تعجبی نیست که کمترین تلاش کارگران و دیگر مزدبگیران در جهت تشکلات کارگری به شدیدترین وجه از سوی حکومت سرکوب می شود و فعالان آن به زندان های طویل المدت محکوم می گردند.

سرمایه خصوصی بدون ارتباط با رانت نفتی نقش بسیار کوچکی از اقتصاد کشور را در اختیار دارد و کمتر می توان به آمارهای اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی اعتماد و استناد کرد که از سهم بخش خصوصی آمار می دهد.

مجمع نیشکر هفت تپه را می توان در این خصوص مثال زد: "مجمع نیشکر هفت تپه تا سال ۱۳۹۴ در تملک دولت بود و در یک مناقصه بحث انگیز به دو جوان ۲۸ و ۳۱ ساله - مهرداد رستمی و امید اسدیگی - واگذار شد. امید اسدیگی کارفرمای خصوصی هفت تپه، متهم ردیف اول یک پرونده اختلاس ارزی میلیارد دلاری است. رسیدگی به این پرونده از سال ۹۹ آغاز شده است." (دویچه وله).

بخش خصوصی به معنای واقعی تنها زمانی می تواند از سرمایه گذاری خود سود ببرد که در تعامل با نیروی کار قدم بردارد و مطالبات صنفی کارگران را محترم شمارد و به آن گردن گذارد. در یک توافق دوجانبه بین نیروی کار و سرمایه که هر دو از آن ذینفع خواهند بود و همچنین عدم دخالت دولت می تواند قدم بزرگی برای رشد و نهایتاً توسعه اقتصادی کشور باشد. بخش خصوصی باید از دولت بخواهد که از دخالت در توافقات و اختلاف بین خود و کارگران شدیداً خودداری کند اگر می خواهد آرامش به محیط های کار بازگردد.



همه زحمتکشان باید تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار گیرند



جنبش کارگری در سالی که گذشت

جنبش کارگری در سالی که گذشت

مهمترین عوامل گسترش و رادیکالیزه شدن بیشتر اعتراضات کارگری و ناکام ماندن تلاشهای سرکوبگرانه رژیم برای ممانعت از آن، سقوط ارزش دستمزدها و قدرت خرید زحمتکشان و امتناع دولت و کارفرمایان از افزایش واقعی دستمزدها، گرانی فزاینده قیمت کالاها و هزینه‌های زندگی، نبود امنیت شغلی و اجتماعی، پرداخت نکردن به موقع دستمزدها و مطالبات مزدی، بیکاری، گرانی هزینه‌های درمانی، افزایش فشار کاری و تشدید استثمار و تبعض و نابرابری، ممانعت از فعالیت سندیکایی و پیگرد این فعالیتهاست. مجموعه این مسائل کارگران و مزدبگیران و خانواده‌های آنها را در فقر و تنگدستی و فشار و تگنا قرار داده و تحمل و ادامه این وضع را دشوارتر از گذشته نموده است.

صادق کار

سال ۹۹ سال اوج اعتراضات کارگری در همه سالهای بعد از انقلاب بود. هزاران اعتصاب و اعتراض، از طرف کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و دیگر گروه‌های مزد بگیر در سراسر کشور، انجام شد. سال گذشته از لحاظ وقوع اعتصابات طولانی نیز سالی بی نظیر طی همه سالهای بعد از انقلاب ۵۷ بود. اکثر این نوع اعتصابات در واحدهای بزرگ و متوسط، مانند، هفت تپه، پتروشیمی‌ها، هپکو، آذراب، معادن ذغال سنگ، چادر ملو، ابنیه فنی راه آهن، مخابرات روستایی، برق سراسری، فولاد اهواز... انجام شد. یکی از این اعتصابات که در هفت تپه شکل گرفت بیش از ۷۰ روز به طول انجامید که در نوع خود از جهات مختلف کم نظیر و تنها با اعتصابات ماه‌های منتهی به انقلاب بهمن قابل قیاس است.

دو رویداد کارگری حائز اهمیت دیگر سال گذشته اعتصاب یک ماهه کارگران پیمانکاری‌ها فعال در صنعت نفت و پتروشیمی، و کارگران نیروگاه‌های برق، و دیگری اعتراضات کارگران غیر رسمی و پیمانی صنعت نفت بود.

اعتراضات کارگری در سال گذشته نیز به شاغلین محدود نماند. موج بی سابقه‌ای از اعتراضات خیابانی بازنشستگان تامین به راه افتاد که همچنان ادامه دارند این نوع اعتراضات در چنین وسعتی از شگرفی‌های مبارزات کارگری سال گذشته بود.

تحولات دیگری هم در ارتباط با مبارزات جنبش کارگری در سال گذشته رخ داد که این سال را از سالهای دیگر متمایز می نماید.

یکی از این تحولات شرکت وسیع گروه‌های مزد و حقوق بگیر در بخشهای خدماتی امثال معلمان غیر رسمی و شرکتی، پرستاران، کارکنان شهرداری‌ها، پاکبانان... در اعتراضات بود.

بطور کلی می توان گفت که گروه‌های مختلف شغلی کارگری، در سال گذشته به شکلی وسیعتر از پیش وارد مبارزه برای کسب حقوق سندیکایی و اجتماعی خود شدند.

این مبارزات در ادامه خود البته در همه جا صرفاً به صورت صنفی باقی نماند و در موارد متعددی با برخی از مطالبات سیاسی تلفیق و در پاره‌ای از آنها با شعارهایی علیه رژیم و سیاستهای داخلی و خارجی آن همراه بود.

نان، کار آزادی، مشکل ما همین جاست دروغ میگویند امریکا. از پس دروغ شنیدیم ما دیگه رای نمی دیم، حکومت عدل علی این همه بی عدالتی، نمونه‌هایی از این شعار هاست. کارگران و زحمتکشان بجان آمده از فقر، بی حقوقی، و استبداد و سرکوب، با دادن اینگونه شعارها بیزاری و بی اعتمادی خودشان را نسبت به حکومت و نهادهای حکومتی و خواست و هدف مبارزاتی خود را که همان سه شعار، نان، کار، آزادی است اعلام کردند.

بازنشستگان با طرح شعارهایی همچون تا حق خود نگیریم، از پا نمی نشینیم، و تاکید بر گرفتن حق شان در خیابان، نهادهای حکومتی را بی اعتبار کردند.

هیچگاه در سالهای گذشته در اعتراضات کارگری به اندازه سال ۹۹ شعارهای سیاسی و ضد حکومتی داده نشده بود. طرح این همه شعار سیاسی دقیق و روان که توسط خود کارگران ابداع شده‌اند حکایت از رشد سیاسی و آگاهی طبقاتی کارگران و ظرفیت بالای آنها برای ادامه پیکار تا رسیدن به حقوق شان دارد.



در سال گذشته در پرتو گسترش اعتصاب ها و اعتراضات و تقویت رادیکالیسم سیاسی و اجتماعی در جنبش کارگری و جامعه به رغم افزایش سرکوب و پیگرد فعالیتها و تشکلهای کارگری، تعداد قابل توجهی تشکل مستقل توسط معلمان و بازنشستگان شکل گرفت که نقش مهمی در اعتراضات صنفی و ایجاد همگرایی در میان بخشهای مختلف مزدبگیران و پیگیری مطالبات صنفی این گروه ها داشته و دارند. تشکیل این تشکلهای، حاکی از درک اهمیت فعالیت سازمانیافته نزد زحمتکشان پدی و فکری و افزایش شمار سازمانگران توانای پرورش یافته در کوران انبوه مبارزات سالهای اخیر است. بی جهت نیست که با به زندان افکندن فعالان سندیکایی و رهبران اعتصابات کارگری به سرعت عده دیگری جای خالی آنها را پر می کنند و مبارزات را تداوم می بخشند و سرکوبهای وحشیانه پاسداران استثمار و استبداد، با به زندان افکندن رهبران کارگری نمی توانند مبارزات زحمتکشان را فرو نشانند.



اعتراضات کارگران، معلمان و پرستاران علیه خصوصی سازی و دیگر سیاستهای نولیبرالیستی دولت با خواست توقف خصوصی سازی در اثر اعتصابات مهم کارگری در هفت تپه و هپکو نه تنها به گسترش اعتراضات علیه خصوصی سازی در سطح کشور دامن زد بلکه زمینه را برای افشای بیشتر فسادهای گسترده انجام شده توسط مقامات حکومتی که زیر لوای خصوصی سازی صورت گرفته بود را بر ملا کرد. یکی از تأثیرات بلافصل این اعتصابات برکناری ناخواسته و محاکمه رئیس وقت سازمان خصوصی سازی و افشای برخی از تخلفات و زد و بندهایی بود که در جریان واگذاری اموال عمومی به بستگان حکومت توسط این سازمان بدنام و فاسد مورد عنایت دولت انجام شده بود.

با وجود تحولات مثبت در جنبش کارگری سرکوب سندیکاهای واحد و هفت تپه تشدید و تعدادی از رهبران تشکلهای مستقل بازنشستگان و معلمان تحت پیگرد قرار گرفتند و آزار و اذیت فعالین سندیکایی زندانی تشدید شد. با این همه اما این اعمال تبهکارانه سرکوبگران حاکم نتوانسته است مانع ادامه مبارزات حق طلبانه کارگران و زحمتکشان و رادیکالیزه شدن فزاینده جنبش های کارگری و اجتماعی گردد.

مهمترین عوامل گسترش و رادیکالیزه شدن بیشتر اعتراضات کارگری و ناکام ماندن تلاشهای سرکوبگرانه رژیم برای ممانعت از آن، سقوط ارزش دستمزدها و قدرت خرید زحمتکشان و امتناع دولت و کارفرمایان از افزایش واقعی دستمزدها، گرانی فزاینده قیمت کالاها و هزینه های زندگی، نبود امنیت شغلی و اجتماعی، پرداخت نکردن به موقع دستمزدها و مطالبات مزدی، بیکاری، گرانی هزینه های



درمانی، افزایش فشار کاری و تشدید استثمار و تبعض و نابرابری، ممانعت از فعالیت سندیکایی و پیگرد این فعالیتهاست. مجموعه این مسائل کارگران و مزدبگیران و خانواده های آنها را در فقر و تنگدستی و فشار و تگنا قرار داده و تحمل و ادامه این وضع را دشوارتر از گذشته نموده است.

متأسفانه بیکاری بالغ بر یک میلیون نفر کارگر ساختمانی، و خدماتی و محروم ماندن آنها از حقوق بیکاری، تامین حداقل نیازهای معیشتی آنها را دشوارتر از شاغلین کرده است. وضعیت ۶-۷ میلیون بیکار دیگر نیز چندان بهتر از آنها نیست با این اوصاف حالا هزینه های ناشی از کرونا و عوارض آن نیز با پولی شدن هزینه درمان کرونا بر مشکلات آنها افزوده شده است. دولت بجای اینکه معیشت و دسرو و درمان بیکاران را تامین کند، از کرونا برای کاستن از خدمات تامین اجتماعی و سر پوش نهادن بر سیاستهای ضد اجتماعی خود بهره می گیرد.

کار فقر و فلاکت اینک به حدی رسیده است، که میلیون ها نفر را در معرض گرسنگی و سوءتغذیه قرار داده و بسیاری از زحمتکشان با نان قسطی زندگی رنج بارشان را می گذرانند. با این همه مبارزه زحمتکشان برای پایان دان به این وضعیت فاجعه بار ادامه دارد و روز به روز بیشتر می شود. در سال گذشته نیز حکومت کوشید با تشدید سرکوب، پاسخ مثبت ندادن به مطالبات معترضان، بی تفاوتی و دادن وعده و عید های دروغ و پروپاگاندا مبارزات زحمتکشان را بی فایده نشان دهد و زحمتکشان را از ادامه مبارزه بازدارد.

اما در هم جا موفق نبود. کارگران در برخی موسسات توانستند در اثر اعتراض و مبارزه به بخشی از مطالبات شان برسند. با این همه دست آوردهای مبارزاتی سال گذشته آنها نسبت به حجم اعتراضات و مبارزات شان اندک بود. اعتراضات و کامیابی های ناشی از آن می توانست نتایج بهتری برای کارگران و زحمتکشان داشته باشد، در صورتی که بیماری کرونا شیوع پیدا نمی کرد، تحریم های اقتصادی وجود نمی داشت، ارتش بیکاران به حدود ۹ میلیون نفر نمی رسید و اعتصابات این همه پراکنده نمی بود.

با این همه تنها راه رسیدن کارگران به مطالبات شان تداوم و گسترش اعتراض و اعتصاب، ایجاد تشکل و اتحاد و همبستگی میان جنبش مزدبگیران و برقراری پیوندهای استوار میان جنبش کارگری با دیگر جنبش ها و نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک است که وجهات مشترک بسیار با هم دارند. جنبش کارگری پا در این راه نهاده و سال گذشته گامهای امیدوار کننده ای نیز در جهت این مسیر به پیش برداشته است.



اسم اش خصوصی سازی است، اصل اش ولی غارت و دست درازی است



دو شعر از م. شفق

از حنجره های مجروح

آنچه بر پیاده‌رو می ریزد،
فقط حرف نیست،
ناگریز فریاد است،
از ظلم و هراس و تبعیض.
تو دستم را می فشاری،
من صدايت می شوم،
به آواز کارگران در می،
آنان جهان را از آن کسانی دانند،
که ملاط بنای عظیم سرمایه،
با عرق پیشانی شان جان گرفته است.
فریاد ما رسا،
و دستهایمان،
به گرمی تنور دل‌هایمان باشد!

کارخانه

هر صبح و شام...
در ولع بلعیدن کارگران...
آهن و دود سرک می کشند...
و کارخانه...
با سوتی ناهنجار دهان می گشاید...
سرانگشتان سبابه کار...
در جعبه ئی جادویی تفتیش
می شود...
تا راز بهره...
از ورای نرده آهنین...
بر گمان کارگران قدم ننهد...
و بهار سرمایه خزان نشود.





کرونا و نئولیبرالیسم



کرونا و افول نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم، آری با بازار آزاد ملازمه دارد، اما با دولت کوچک نه؛ بلکه برعکس، نئولیبرالیسم را به فشرده ترین وجه می توان ترکیب بازار آزاد و دولت مقتدری تعریف کرد که در آن، اقتدار دولت به کار سامان بازار می آید. آنچه در نئولیبرالیسم نو است، بازار آزاد آن نیست، دولت مقتدر آن در مقام ساماندهنده بازار است. اقتدار و حتی اقتدارگرانی یکی از مشخصه های دولت های نئولیبرال بوده است. مارگارت تاچر، سمبل سیاست های نئولیبرالیستی، با اقتدار بینظیری به مصاف اتحادیه های کارگری برخاست و آنها را در هم شکست تا تحرک بازار آزاد را تسهیل بخشد.

علی پورنقوی

قریب یکسال و نیم از شیوع کرونا می گذرد. فاجعه مهیبی که عواقب مخرب آن تنها با جنگ های جهانی قابل مقایسه اند: کشتار بیش از سه میلیون انسان، ابتلای صدها میلیونی، بیکاری صدها میلیونی، فقر و فلاکت صدها میلیونی ... و آسیب سنگین به اقتصاد جهانی. فاجعه ای که اگرچه از زمره فاجع طبیعی به شمار می رود، اما حتی محفل چو فوروم جهانی اقتصاد (داووس) نیز بر سهم انسان و مشخصاً نظام اقتصادی کنونی در بروز آن صحنه گذاشته است. مثل هر فاجعه دیگری، رنج و تعب این فاجعه نیز مقدماتاً و بس بیشتر متوجه آسیب پذیرترین گروه ها، طبقات و جوامع است. کارگران و زحمتکشان، خاصه کارگران زن، کارگران غیررسمی و "دیمی کار"، مهاجران، سیاهان در امریکا، و ... کشورهای فقیر. و رای عواقب جاری کرونا، محاسبات و پیش بینی ها پیرامون آثار میان مدت و بلندمدت نیز، همگی حکایت از سنگینی درد آن بر جان و جهان انسانهای پیشگفته دارند: دو مورد از عواقب حتمی بحران کرونا 1- تشدید نابرابری همزمان در سراسر دنیا در هر کشور جداگانه و 2- تعمیق شکاف میان کشورهای فقیر و ثروتمند خواهند بود. درحالی که 1000 نفر ثروتمندترین میلیاردرها فقط به 9 ماه وقت احتیاج دارند تا ثروت شان را به سطح قبل از پاندمی برسانند، این مدت برای تهیدست ترین مردم جهان 14 بار درازتر، یعنی برابر یک دهه خواهد بود. همین حکایت تلخ در باره تناسب بین کشورهای ثروتمند و فقیر برای بازگشت به تواناییهای پیش از کروناشان نیز صادق است.

یکی از مطرحترین مباحث پیرامون آثار میان مدت کرونا، سوای عواقب حتمی آن در وضع معیشت مردم، به حق پیرامون اثرات این بحران بر نئولیبرالیسم بوده است. در این میان کم نیستند دیدگاه هایی که بحران کرونا را پایان نئولیبرالیسم اعلام کرده اند. آنچه در زیر می آید، مشتمل نمونه خروار اظهارات و نوشته هایی است که در این دوره یکسال و نیمه کرونائی از زبان و قلم برخی سخنگویان و نمایندگان سرمایه داری شنیده و خوانده ایم؛ اظهارات و نوشته هایی که در مواجهه با بحران کرونا و برای غلبه بر آن، از زبان و قلم کسانی که در نمایندگی شان از سرمایه داری و حتی گاه از نئولیبرالیسم منازعه ای نبوده است.

از زمره نخستین نمونه ها سرمقاله *فاینانشل تایمز* - روزنامه انگلیسی زبان، مدافع بازار آزاد و روند جهانی شدن در سیاق کنونی - است که در همان نخستین ماه های شیوع کرونا بر "پرهیز از یکجانبه نگری و لزوم رویکردی جامع به مراقبتهای پزشکی، حمایت از کار، علیه فقر، راسیسم، بحران اعتیاد و سرمایه داری" به عنوان یک "قرارداد اجتماعی جدید" تأکید کرد. این روزنامه متعاقباً با صراحت بیشتری در نقد نئولیبرالیسم نوشت: "برای تغییر جهت سیاست های اقتصادی غالب در چهاردهه گذشته، باید رفرمهای رادیکالی را به اجرا گذاشت." چندی بعد روزنامه *دیلی تلگراف* - روزنامه محافظه کار انگلیسی - در مقاله ای از یک مفسر سرشناس دست راستی، مصرانه از *بوریس جانسون* خواست که "فوراً به سوسیالیسم روی آورد، تا بتواند از آن جلوگیری کند." سپس این خود *جانسون* بود، که در معارضه با سلف نامدارش، مارگارت تاچر، اعلام کرد: "آری، چیزی به عنوان جامعه وجود دارد." ¹ *گئورگ ساراولوس*، رئیس بخش تحقیق مبادلات خارجی بانک آلمان، در تکمیل سخن *بوریس جانسون* و در واکنش به این واقعیت که در سه ماهه نخست سال 2020 بالغ بر 8 تریلیارد دلار برای پیشگیری از فروپاشی اقتصاد جهانی صرف شده بود، اظهار داشت که "دیگر چیزی به عنوان بازار آزاد وجود ندارد."

در همان راستا بود که *کونومیست*، یکی دیگر از مطبوعات طرفدار بازار آزاد، نوشت که "به نظر می رسد دولت نقشی به مراتب متفاوت با پیش در اقتصاد به عهده گیرد؛ نقشی که به گواه تاریخ پایدار خواهد ماند." و *مانوئل ماکرون*، رئیس جمهور کنونی فرانسه

1- مارگارت تاچر، نخست وزیر سالهای 1979 تا 1990 بریتانیا و از سمبل های سیاست نئولیبرالیستی، زمانی در نفی وظایف دولت در تأمین اجتماعی گفته بود: "چیزی به عنوان جامعه وجود ندارد."



و بانگذار پیشین، در مصاحبه ای با *فایننشیل تایمز* پیشگفته اعلام کرد: "زمان آن فرارسیده که به آنچه نااندیشیدنی بوده است، بیانیدشیم: گرچه ممکن است سوسیالیسم در این و آن کشور درست عمل نکرده باشد، اما نااندیشیدنی در تمام کشورها ما را وامی دارد که به کشف سوسیالیسم خودمان دست بزنیم."

به نظر می رسد طولانی شدن بحران کرونا به صراحت و "رادیکالیسم" بیشتری در مواضع نمایندگان و سخنگویان موردنظر نیز انجامیده است. مثلاً *کلاروس شواب*، مدیر فوروم اقتصاد جهانی، در مصاحبه ای جنجالی با روزنامه آلمانی *دی سایت*، نئولیبرالیسم را "منسوخ" نامید و گفت که "سرمایه داری، در اثر کرونا، به بازتنظیمی پایه ای نیاز دارد." هوگو دیونگ، سیاستمدار راست میانه و از رهبران حزب دموکرات مسیحی هلند، نیز ختم نئولیبرالیسم را اعلام کرد و گفت که "جهتگیری



"نئولیبرالیسم در شیلی به دنیا آمد، در شیلی هم خواهد مرد"

نئولیبرالی مبتنی بر آزادی بی مرز، جهانی گرانی بی مرز و بازارگرانی بی مرز به جامعه ای انجامیده است که در آن حق قویترین ها فضای بیش از اندازه فراخی را اشغال کرده است. "مارک روت، نخست وزیر هلند از حزب لیبرال، نیز هلند را "کشوری در اساس عمیقاً سوسیالیستی" نامید که باید چنین نیز بماند.

چنان که اشاره شد، این "تغییر سمتگراییها" به واقع مشتی نمونه خروار اند و مطلقاً به چند مورد پراکنده در میان شخصیتها و رسانه ها محدود نیستند. برنامه های انتخاباتی احزاب هلند، که در آستانه انتخابات این کشور در ۱۷ مارس امسال انتشار یافتند، شاهد خوبی برای این نکته اند. تقریباً تمام احزاب میانی و حتی برخی از احزاب راست هلند سیاستهایی را در برنامه هاشان وارد کرده اند که زمانی به چپ تعلق داشتند. از آن جمله اند افزایش حداقل دستمزد، مالیاتهای سنگینتر بر درآمدها و ثروتهای بیشتر، گسترش تأمین اجتماعی، و مقابله با خصوصی سازی بهداشت و سلامت. ذکر چند نمونه از برنامه انتخاباتی حزب لیبرال هلند^۲، خاصه به دلیل سیاست بارز نئولیبرالیستی این حزب در دوره پیش از بحران کرونا، و نقش تعیین کننده آن در سیاست کنونی هلند، توضیح زمینه های واقعی برداشتهائی است - نه فقط در هلند - که وضعیت کنونی را با "چرخش به چپ"، "بازگشت دولت برای انتقام از نئولیبرالیسم"، "افول نئولیبرالیسم" و حتی گاه "مرگ نئولیبرالیسم" در اثر کرونا تلقی کرده اند. حزب مذکور، که به عنوان مخالف ثابت قدم دولت رفاه شناخته شده، اکنون خواهان گسترش تأمین اجتماعی شده است. این حزب اکنون امنیت بیشتری را برای بازار کار از طریق "افزایش حداقل دستمزد و تشویق قراردادهای ثابت" می خواهد. این سیاست گسست آشکاری از سیاستهای حدود ۴۰ سال اخیر آن تا پیش از کروناست. گسترش "دیمی کاری" زیر عنوان "خویش فرمائی"، مقررات زدائی از بازار کار زیر نام "منعطف سازی" و قراردادهای موقت و "صفر ساعته"، لغو حداقل دستمزد و بسیاری دیگر از دستاوردهای مبارزاتی کارگران، تحت هدایت یا با مشارکت این حزب به انجام رسیده اند. گسست مهم دیگری از مواضع قبلی حزب لیبرال "لزوم یک دولت متهور به جای یک دولت "دست به عصا" و "پاپس کش" است؛ دولتی که به جای سیاست ریاضت و صرفه جوئی، سیاست سرمایه گذاری ولو با کسری بودجه و استقراض از بانک مرکزی را پیشه خواهد کرد.

واقعیت این است که بحران کرونا مداخله دولت را در ساماندهی به اقتصاد، و در حفظ جان شهروندان مدام ضرورتر و ناگزیرتر کرده است. اقدامات و سیاستهایی چون ممنوعیت مدید کسب و کار در بخشهای "غیرحیاتی"، اعمال ممنوعیت عبور و مرور شبانه، پرداخت نسبتی از دستمزدها - ولو نه دائم و نه کامل، در اختیار گرفتن بیمارستانهای خصوصی و گاه ملی کردن آنها، گشایش اعتبارات فوق العاده برای سلامت عمومی، ارائه بسته های حمایتی و مساعده نسبتاً جامع پایه، تأمین تسهیلات مهد کودک و کودکانی برای والدین کم بضاعت، ملزم کردن برخی از شرکتها به تغییر خط تولید یا خدمات و ...، و همگی اینها توسط دولت یا

۲- حزب مردمی برای آزادی و دموکراسی هلند، که برای چهارمین بار در مقام بزرگترین حزب این کشور و رهبری دولت می نشیند.



به دستور آن، مستلزم یک دولت مقتدر و مبین تقویت اقتدار دولت در دوران کروناست. این واقعیت، در همراهی با اظهارات فوق الذکر، موجب اصلی برداشتهای مذکور، یعنی "چرخش به چپ"، "بازگشت دولت برای انتقام از نئولیبرالیسم" و غیره شده است.

ظاهراً هیچ قانون نئولیبرالیستی باقی نمانده که شکسته نشده باشد. به علاوه افول حزبی چون حزب دموکرات مسیحی، که سالهای مدیدی نیروی اول در صحنه سیاسی آلمان بوده، و در برابر اعتلای حزب سبز در این کشور، رویدادی واقعی از روند افول نئولیبرالیسم تلقی می شود، که به آلمان محدود نخواهد ماند. اما نکته حساس این است که برداشتهای گفته شده اساساً بر این فهم از نئولیبرالیسم استوار اند که گویا نئولیبرالیسم با بازار آزاد و دولت کوچک ملازمه دارد. نئولیبرالیسم، ممکن است با بازار آزاد ملازمه داشته باشد، اما با دولت کوچک نه؛ بلکه برعکس، نئولیبرالیسم را به فشرده ترین وجه می توان ترکیب بازار آزاد و دولت مقتدر تعریف کرد که در آن، اقتدار دولت به کار سامان بازار می آید. آنچه در نئولیبرالیسم نو است، بازار آزاد آن نیست، دولت مقتدر آن در مقام ساماندهنده بازار است. اقتدار و حتی اقتدارگرایی یکی از مشخصه های دولتهای نئولیبرال بوده است. مارگارت تاچر، سمبل سیاستهای نئولیبرالیستی، با اقتدار بینظیری به مصاف اتحادیه های کارگری برخاست و آنها را در هم شکست تا تحرک بازار آزاد را تسهیل بخشد. مارک روتیه فوق الذکر، نخست وزیر هلند، ترکیب بازار آزاد و دولت مقتدر را از سوئی با توافقات پنهانی با شرکتهای چندملیتی و از سوی دیگر با نقشه چینی علیه معارضان احتمالی خویش متحقق کرده است.

واقعی تر این به نظر می رسد که وضعیت کنونی را به جای برداشتهای گفته شده دایر بر افول نئولیبرالیسم، یک ناسازه (پارادوکسی) بفهمیم که تشدید اقتدار دولتها در مرکز آن نشسته است. نگرانی از این که اقتدار دولت با گذر از بحران کرونا نیز برپا بماند، یک نگرانی واقعی است. این اقتدار می تواند علیه حقوق شهروندان و برای مهار تحرکاتی به کار گرفته شود، که متوجه کاستن از نابرابریها و گسترش دموکراسی است. چنین روندی نه تنها هیچ تعارضی با نئولیبرالیسم ندارد، بلکه بر هدف همیشگی آن منطبق است. سوی دیگر ناسازه می تواند تسریع روندهائی در غلبه بر نئولیبرالیسم باشد که با کرونا آغاز نشده اند.



اشتغال یا معیشت،
این است کار دولت،
نه وعده دروغین،
یا قلع و قمع با کین!



تغییرات ساختاری در طبقه کارگر در اسپانیا

تمامی مبارزات مهم به خاطر منافع طبقه کارگر که به پیش برده شدند - خواه پیروز شدند خواه به شکست انجامیدند - توسط سازمان‌های پرفرتری متشکل از کارگران صنعتی هدایت شدند که به آگاهی طبقاتی رسیده بودند و دارای صلاحیت اخلاقی و صلاحیت تجربی مبارزاتی بودند. در درازای دو قرن بر پایه کار و ارتباط مستقیم با ابزار تولید فرهنگی بر اساس کار و توسط کارگران بوجود آمد که اکنون به تدریج رنگ می بازند و تا کنون جانشینی برای آن به وجود نیامده است.

نویسنده: گره گوریو به نیتو

منبع: نشریه تریبون نو

توسعه تاریخی مناسبات سرمایه داری و اشکال خاص تکاملی آن عناصر اصلی شکل دهنده آن را یعنی طبقات کارگر و سرمایه دار را نیز دچار تغییرات کرده است؛ مطابق با همان دینامیسمی که مناسبات را نیز دچار تغییر کرده است. در اینجا توجه ما مشخصاً به مناسبات سرمایه داری در دهه‌های اخیر خواهد بود، در اروپا و در آمریکا، و به طور خاص روی طبقه کارگر و تضادهای تازه ای که در این مناسبات به وجود آمده اند.

تنوع ساختارهای اقتصادی، تکنولوژیک، مناطق جغرافیایی، فعالیت های اقتصادی و مقامی که هر کدام از آنها در این مناسبات اشغال می کند و همچنین سیستم های فرهنگی، سیاسی، قضایی و مذهبی متفاوت وجود طیف بسیار وسیع و متفاوتی را هم در طبقه سرمایه دار و هم در طبقه کارگر در همه کشورهای دنیا تأیید می کنند. به همه این ها باید به وجود آمدن جوامعی را اضافه کنیم که آداب، رسوم و امکانات کاملاً متفاوتی با جوامع قرن ۱۹ دارند.

تضاد بنیادین میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار همچنین روی اقشار و لایه های متفاوتی که هر کدام از این طبقات در دل خود دارند، عمل می کند. به عنوان مثال، در بخشهای مالی تضاد میان کارکنان با سرمایه داران این بخش حدت و شدت خاص خود را دارد و به عبارتی از نیروی برخورد کمتری برخوردار است. این واقعیتی است که تضادهایی که در میان هر کدام از این طبقات میان لایه های خودشان به وجود می آید، هم در طبقه سرمایه دار و هم در طبقه کارگر، از شدت و حدت کمتری برخوردار هستند.

ملی کردن بزرگترین شرکت نفتی و انرژی آرژانتین YPF مصداق بسیار روشنی از این موضوع در این کشور است. از یک طرف بورژوازی آرژانتین و اسپانیا و از طرف دیگر طبقه کارگر آرژانتین و طبقه کارگر اسپانیا. در این حالت بورژوازی اسپانیا از شرکت نفتی این کشور حمایت کرد و سندیکاهای اسپانیایی هم به همچنین. در آرژانتین هم به همین شکل عمل شد، منافع ملی در آرژانتین اولویت پیدا کردند و منافع طبقاتی تحت الشعاع قرار گرفتند، در اسپانیا هم اتحادیه (کمیسون) های کارگری بیانیه ای با مضمون مشابه صادر کردند که مضمون آن این بود که منافع ملی بر منافع طبقاتی الویت پیدا می کنند.

اگرچه این تضادها تضاد های فرعی خوانده می شوند ولی زیاد تکرار می شوند. نگاه کنیم به منازعاتی که میان سیاستهای بسیار مورد احترام دفاع از محیط زیست به وجود می آید با کارگران شرکت هایی که محیط زیست را آلوده می کنند یا منازعات میان کارگران کارخانه های اسلحه سازی و سیاست های دفاع از صلح و علیه جنگ. از مثال روشن دیگری می توان یاد کرد: کارکنان شرکت بزرگ ان دسا در کشور خودمان اسپانیا، که در بخش تولید و بخش انرژی فعال است، از ملی کردن آن حمایت نمی کنند و ضرورت وجود یک شرکت بزرگ تولید انرژی را در مالکیت دولت اصلاً مورد توجه قرار نمی دهند.

روشن بینان بورژوازی و طبقه کارگر سعی فراوان می کنند که تضادهای فرعی در میان لایه های متفاوت هر طبقه را به حداقل برسانند و در کنار آن بر منافع مشترک میان این لایه ها تأکید کنند. در اسپانیا خیلی طبیعی است که شاهد باشیم مکرراً منازعات میان سندیکاهایی که در سطح ملی فعال هستند مانند اتحادیه (کمیسون) های کارگری و یا اتحادیه همگانی کارگران با سازمان های خودشان در ایالات خودمختار مانند کاتالونیا و یا ایالت باسک. در میان آنها رقابت هایی بسیار فشرده صورت می گیرد برای گرفتن سوبسیدها و کمک های مالی که در سطح ایالت های خودمختار عمل می کند.

این منازعات را همچنین در سطح جهانی می توان مشاهده کرد، در سازمانهای جهانی سندیکایی و یا به همان شکل در آن دسته از سازمان هایی که توسط سرمایه داری جهانی کنترل می شوند؛ مانند سازمان ملل متحد، یونسکو، سازمان جهانی کار، ناتو، صندوق بین المللی پول و از این قبیل. نمونه این بحران ها را در سازمان جهانی بهداشت و درمان هم اکنون شاهد هستیم. البته در برخی از



این سازمان‌ها کنترل همه جانبه آمریکا اجازه نمی‌دهد که منازعات مورد دید همگان قرار گیرند ولی در سازمان تجارت جهانی این اختلافات دیده می‌شوند. نمونه دیگر در خروج آمریکا از معاهده پاریس خود را نشان داد، یا خروج آمریکا از یونسکو که چند سال پیش اتفاق افتاد.

این شرایط و بروز آن‌ها در سیاست تضاد بنیادی میان کار و سرمایه و همچنین عوامل به وجود آورنده آن‌ها را از بین نمی‌برد. تضاد دائمی حتی در سرمایه‌داری سالیان اخیر میان بهره‌کشان و استثمارشوندگان همچنان وجود دارد. ما می‌باید از تضادهای موجود و دسته‌بندی آنها و ارتباط میان آنها تحلیل دائمی و مداوم داشته باشیم. این کار اجتناب ناپذیر است اگر نخواهیم در صف دشمنان طبقه کارگر قرار بگیریم.

یکی از مهمترین تلاش‌های بورژوازی که در آن خیلی هم سرمایه‌گذاری می‌کند آن است که با تکیه بر علم جامعه‌شناسی وجود طبقات و تضاد میان آنها را محو می‌کند. فاشیسم و پوپولیسم نیروهای راست همیشه سعی کرده اند که جوامعی بسازند بدون طبقه، البته فقط روی کاغذ و البته در چارچوب سیستم سرمایه‌داری. سندیکالیسم ساخته شده توسط این رژیم‌ها گواه روشن این امر است، سندیکاهایی با ساختار هرمی در اسپانیا در دوران فرانکو نمونه این سیاست است. کلیسای کاتولیک نیز در اواخر قرن ۱۹ با ایده‌های مشابهی بسیار فعال بود (ایجاد انجمن‌هایی با فعالیتهای اجتماعی با حمایت پاپ لئون سیزدهم). بعدها فعالیتهای این انجمن‌ها بدون شک در به وجود آمدن فالانژیست‌ها در دوران فرانکیسم تأثیر بسزایی داشتند. آنها همیشه سندیکاهای کارگری را که در چارچوب منافع طبقاتی شان مبارزه می‌کردند دشمنان خود می‌دانستند و با آنها مقابله می‌کردند. می‌توان گفت که نیروهای راست در تقابلشان با سندیکاها شکست خوردند ولی نه به طور کامل؛ حتی در دوران دموکراسی. نیروهای راست سیاست نفوذ در سندیکا‌های واقعی را پیش گرفتند و در آنها کم‌کم نیرو گرفتند در نتیجه در سندیکا‌ها حضور نوعی نیروی سازشکار قوت گرفت که به تدریج رو به فزونی گذاشت. به تدریج نیروهای وارد این سندیکاها می‌شدند که دارای ایدئولوژی نبودند و یا نظرها به نیروهای راست را دارا بودند. این امر همراه بود با بیرنگ شدن ایدئولوژی در نزد پیشگامان مبارزات سندیکایی.

این تفاوت‌های عینی که به طور جداگانه در هر دو طبقه وجود دارند باید به طور دقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند زیرا دقایق بسیار با ارزشی را از تغییرات در طبقات سرمایه‌دار و همچنین تغییرات در ترکیب طبقه کارگر در اختیار ما می‌گذارند که در نگاه ایدئولوژیک ما بی‌تأثیر خواهند بود. این بررسی‌ها به ما کمک می‌کنند تا پیچیدگی‌های راهی را که طبقه کارگر در پیش رو دارد بهتر درک کنیم. پیچیدگی‌های موجود در تئوری و پراتیک برای تغییر در جوامعی که با آنها روبروست جوامعی که در بحران پی‌درپی زندگی می‌کنند بدون آنکه راه خروجی برای آنها مشخص شده باشد.

طبقه کارگر از زمان شکل‌گیری آن بعد از قرن هجدهم دچار تغییرات بنیادی شده است. هم‌چنین بورژوازی هم از زمان به وجود آمدنش در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ تغییرات ریشه‌ای بسیاری را از سر گذرانده است. لازم است مشخصات فعلی طبقه کارگر را بشناسیم و آنها را با دوران به وجود آمدنش مقایسه کنیم و سیر تکاملی‌اش را مورد مطالعه قرار دهیم در عین حال برای این که به ساده‌گرایی هم سقوط نکنیم باید بدانیم که طبقه کارگر در نقاط مختلف جهان به اشکال مختلف زیست می‌کند. شرایطی که در آن زندگی می‌کند، لایه‌های مختلفی که آن را شکل می‌دهند، نوع فعالیتی را که در پروسه تولید اشغال می‌کند، رابطه‌اش با جامعه، با دولت، با بورژوازی محلی، رابطه‌اش با بورژوازی جهانی، ... همه این‌ها طیف گسترده و رنگارنگی را شکل می‌دهند. در عین حال همچنین رابطه‌ای، با همه نتایج غیر قابل قبول‌اش، میان بهره‌کشان و بهره‌دهندگان وجود دارد. باید توجه داشته باشیم که تمام مفاهیم و زمینه‌هایی که مارکس برای تحلیل وضعیت طبقه کارگر و نقش آن در مناسبات تولید موردنظر داشت همچنان اعتبار خود را دارند.

کارگران اسپانیایی، برزمید!
پوستری از فدراسیون آنارشیستی ایبری
در جنگهای داخلی سالهای دهه ۱۹۳۰



طبقه کارگر صنعتی در نیمه اول قرن بیستم بود که به اوج قدرت خود رسید و در همان زمان بود که اوج بهره کشی از آن توسط بورژوازی در اروپا و آمریکا جریان داشت. عوامل اصلی که باعث بوجود آمدن این شرایط بودند عبارت بودند از: شکل خاص سازمان دهی کارخانجات تولیدی و شرکتهای مربوط به آنها، نوع خاص سازماندهی اشتغال، تجمع کارخانه های صنعتی در مناطق جغرافیایی بسیار مشخص، رشد آگاهی طبقاتی در میان کارگران و در نتیجه آن سازمانیابی آنها، حضور بسیار نیرومند کارگران در هسته های رهبری احزاب چپ و در همان حال توان تاثیرگذاری آنها در تغییر شرایط اشتغال به نفع کارگران. در این زمان است که مشاهده می کنیم نقش بخش خدمات و کارگران آن در جامعه رو به فزونی می گیرد. در بخش ساختمان این گسترش کاملاً چشمگیر است و قابل مشاهده است که طیف وسیعی از شرکت ها و تشکلهای کارگری با فرهنگ های مختلف در آن فعال هستند. در کنار آنها رشد کمی و کیفی کارمندان ادارات و شرکت ها هستند که هر زمان بیشتر حضور خود را در جامعه نشان می دهند.

حضور کارگران صنعتی در کشور ما هم به لحاظ زمانی کوتاه است و هم به لحاظ تعداد. کارخانجات و کارگران صنعتی به لحاظ جغرافیایی در کانتابریا، آستوریاس، ویسکایا، کاتالونیا و در اطراف مادرید متمرکز شده اند. البته غیر از مناطق به طور پراکنده صنایعی مانند هواپیماسازی، کشتی سازی، پالایشگاه ها، صنایع مدرن در جاهای دیگری در اسپانیا وجود دارند. یک تحلیل اقتصادی از وضعیت فعلی چگونگی ترکیب کمی و کیفی کارگران و صنایع و صاحبان آنها و همچنین مناطقی را که در آنها فعال هستند، برای ما روشن می کند.



باید در نظر داشته باشیم که زمان ها در کشورهای متفاوت به طور متفاوت عمل می کنند. اگر روند صنعتی شدن و عوامل آن را به یک مسابقه دوومیدانی تشبیه کنیم، می توانیم این طور بگوییم که دوندگان دارای سرعت های متفاوت هستند، مشخصات فیزیکی هر کدام متفاوت است، تمرینات مقدماتی آنها با یکدیگر متفاوت است، شروع مسابقه می تواند برای هر کدام به شیوه متفاوتی پیش برود، شرایط پیست مسابقه و غیره و غیره. ولی هدف برای همه واحد بوده است و همچنین طول پیست برای همه مساوی. مهاجرت کشاورزان به سوی شهرها در انگلستان در اواخر قرن هیجدهم شروع می شود در حالی که همین امر در اسپانیا در قرن بیست اتفاق می افتد. شروع و گسترش تولید کشاورزی در آمریکا همراه با اتخاذ سیاستی است که مهاجرین بسیاری را صاحب زمین در ابعاد وسیع می کند؛ هم در کشاورزی و هم در دامداری. این سیاست همراه با مکانیزه کردن کشاورزی و دخالت دادن شیوه های علمی برای بهره برداری از زمین های کشاورزی بود. در فرانسه با انقلاب قرن ۱۸ از ملاکین بزرگ خلع مالکیت شد و نتیجتاً کشاورزی فامیلی روی زمین ها رونق گرفت.

بهره برداری از زمین های کشاورزی به شیوه های فئودالی در مناطقی مانند آندالوسیا و اکسترامادورا از قرن ۱۵ به بعد همیشه رشد صنعت نوپای اسپانیا را مشروط کرده است. اقتصاد اسپانیا در این مناطق همیشه پاهایش در گل بوده است زیرا پیوسته به بخش هایی از جامعه تکیه داشته است که لازم ندیده اند برای ادامه حیات، خود را به شیوه های علمی و مشتقات آن مجهز کنند. ضعف تاریخی طبقه کشاورز، طبقه کارگر و به طور عام کارگران ریشه هایشان در این سابقه تاریخی است.

صنعت توریسم و بخش ساختمان به خاطر آن که پول راحت و رشد اقتصادی آغشته به فساد را به همراه داشتند نهایتاً اسپانیا را از دستیابی به اقتصادی بر پایه های تولید و ثبات بیشتر محروم ساختند. ساختار اقتصادی اسپانیا همیشه با یک توازن منفی همراه است و این امر مانع از آن بوده است که به یک رشد اقتصادی- اجتماعی موزون و با ثبات دست پیدا کند. در شرایط فعلی اسپانیا دارای اقتصادی است که تنها به بخش خدمات متکی است بدون آن که توانسته باشد پایه های یک اقتصاد تولیدی و با ثبات را ایجاد کند. در بخشهای استراتژیک اسپانیا به شدت وابسته به غیر خود است، در این بخشها باندازه کافی منابع وجود داشت که مستقل باشد ولی از آنها استفاده نشد.

اسپانیا همیشه به سرمایه های خارجی نیازمند بوده است؛ برای راه اندازی شرکت ها و فعالیت های اقتصادی. البته این سرمایه ها هنگامی که وارد اسپانیا می شدند از نیروی کار مردم اسپانیا و از منابع آن برای نفع بیشتر خودشان استفاده می کردند و بعد از حداکثر بهره برداری از آنها اسپانیا را ترک می کردند.



سلطنت در اسپانیا در ۱۵۰ سال اخیر امتیازات فراوانی را به سرمایه های خارجی اعطا کرد، برای آن که از معادن آن بهره برداری کنند، برای استفاده از خطوط راه آهن امتیازات انحصاری داد، برای فعالیت های مالی و بانکی امتیازات انحصاری داد. در طول قرن ۱۹ مهمترین آثار هنری و تاریخی اسپانیا به سرمایه های خارجی فروخته شدند. رژیم سلطنتی قبل از آن که سیاست کار و اشتغال را در پیش گیرد، ترجیح می داد اموال مملکت را بفروشد و از این طریق زندگی کند. تسلط اشرافیت اسپانیا بر بورژوازی در ۱۵۰ سال اخیر هیچ گاه از میان نرفته است.

در دوران فرانکو اسپانیا نیروی کار به همه اروپا صادر می کرد. رشد بی سابقه صنعت توریسم و سرمایه گذاری های خارجی معجزه اقتصادی اسپانیا را باعث شدند. همه جا گفته می شد که اسپانیایی ها بسیار سنتی هستند و البته در همان حال همه چیزشان را نیز می فروشتند. شاید ما خیال می کردیم همه اینها به گذشته ها تعلق دارد ولی متأسفانه هنوز ادامه دارد. به عنوان مثال صنعت توریسم شرکت های توریستی انگلیس را چاق و چله می کند ولی در همان حال محیط زیست اسپانیا را آلوده می کند و به آن ضربه می زند، روغن زیتون اسپانیا در دنیا مقام اول تولید را دارد اما در واقع به کام ایتالیایی هاست. اینها در واقع نتایج سیاست های ملی گرایانه تقلبی نیروهای راست سیاسی در اسپانیا است.

طبقه کارگر صنعتی اسپانیا تاریخی دارد بسیار کوتاه و ضعیف. نه به لحاظ کمی و نه به لحاظ کیفی با همسایگانش قابل قیاس نیست. کارگران صنعتی اسپانیا به سرعت به بخش خدمات نقل مکان کردند که در آن صنعت توریسم موتور اصلی اقتصاد شده است ولی با خصوصیات فصلی. بخش ساختمان همچنین مهم است ولی دارای وزنی بیشتر از آن که باید داشته باشد. این صنعت دارای بالا و پایین شدن های غیر قابل پیش بینی است و تحت نفوذ اقتصاد رانتی. دو بخش یادشده سهم مهمی در تولید ناخالص ملی اسپانیا دارند ولی برای آنکه تکیه گاهی باشند برای ساختار اقتصادی یک کشور پیشرفته غیر قابل اعتماد اند.

در بخش خدمات در واقع تنوع فعالیتها و متناسب با آنها تنوع کارگرانی که در آنها به کار مشغول هستند، دشوار بتوان هویت تقریباً واحدی را برای آنها تعریف کرد؛ هویتی که بتواند نیروی تغییر و رفرف های اجتماعی باشد. کارگران این بخش به لحاظ نوع فعالیت های شان بسیار متنوع هستند. به این اختلاف ها باید تفاوت های فرهنگی و قومی را افزود و در همان حال منافع متفاوتی که آنها را از یکدیگر جدا می کند بخاطر نوع اشتغالی که دارند. می باید اهداف و شعارهای بسیار وسیع و کلی را برای آنها مطرح کرد تا بتوان آنها را در یک جنبش اجتماعی بسیج کرد. می توانیم به عنوان مثال از طرح شعار "بازنشستگی متناسب با منزلت انسانی" یاد کنیم که لایه های بسیار وسیعی از این بخش را به خیابانها آورد.

طبقه کارگر صنعتی در کشورهای پیشرفته - مرجع مهم و قابل اعتمادی که کم کم از صحنه خارج می شود، طبقه ای که در طول دو قرن رهبری جنبش کل کارگران را به عهده داشت - به تدریج نقش پیشاهنگ دیگر اقشار طبقه کارگر را از دست می دهد. تمامی مبارزات مهم به خاطر منافع طبقه کارگر که به پیش برده شدند - خواه پیروز شدند خواه به شکست انجامیدند - توسط سازمان های پر قدرتی متشکل از کارگران صنعتی هدایت شدند که به آگاهی طبقاتی رسیده بودند و دارای صلاحیت اخلاقی و صلاحیت تجربی مبارزاتی بودند. در درازای دو قرن بر پایه کار و ارتباط مستقیم با ابزار تولید فرهنگی بر اساس کار و توسط کارگران بوجود آمد که اکنون به تدریج رنگ می بازد و تا کنون جانشینی برای آن به وجود نیامده است. در اسپانیا علاوه بر مشکلات یاد شده ضعف تاریخی و ساختاری طبقه کارگر نیز نمود می کند و متأسفانه این امر تا بخشی نتیجه مستقیم تاریخ اسپانیا است.



کودک خیابانی محروم از دبستان است،
سرپناه و آموزش بایسته انسان است!

کار کودک ممنوع!